



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۰۱/۳۱

سیدهاشم سدید

بنام انسان و وجدان از حقیقت و مسئولیت فرار نکنید!

جنایات بی‌شمار دست اندرکاران خورد و بزرگ جمهوری به اصطلاح دموکراتیک افغانستان، که بعد از کودتای خونین هفت ثور سیزده پنجاه و هفت توسط چند عضو نظامی مربوط به گروهی موسوم به حزب دموکراتیک خلق افغانستان و حمایت و دخالت شوروی به موفقیت رسید، از نظر هیچ انسانی با وجدان و مسئول در برابر خلق و خدا پنهان نیست؛ علی‌الخصوص جنایاتی که به دستور دو رئیس خونخوار و قوی‌القلب دستگاه استخباراتی رژیم، خاد و اکسا، دو همزاد ژوزف منگه و پل پت و پالی گولا و هیتلر و استالین، یعنی نجیب الله احمدزی و اسدالله سروی به وقوع پیوست و میلیون ها انسان را در کشور ما بر گلیم غم و اندوه و ماتم نشانند، از حافظه و ذهن و ضمیر هیچ یک از ما محو و معدوم نخواهد شد.

چندی پیش نظری را در دریچه ابراز نظریات پورتال وزین افغان جرمن در خصوص داکتر نجیب مطالعه کردم. نظر دهنده، با کلمات انباشته شده از احساس بشری، درد، و مملو از خشم به کسانی که به دفاع از نجیب برخاسته بودند، حمله نموده بود. نوشته‌ی وی، هرچند کوتاه، دفتری بود بازگو کننده غننامه‌ی طولی میلیون ها انسان درد رسیده و متظلم و معترض کشور ما نسبت به نجیب، و به تبع آن نسبت به سروری و امین و تره کی و کارمل و سایر دست اندرکاران جنایاتی که در دوران حاکمیت به اصطلاح حزب دموکراتیک خلق افغانستان در کشور ما صورت گرفته بود و امروز برخی ها از گفتن و از پذیرفتن آن دانسته و نادانسته انکار و گریز می کنند؛ جنایاتی که از پی آمد های به اصطلاح انقلاب هفت ثور بود و ریشه در افکار سیاسی - ایدئولوژیک این جنایت کاران بیگانه پرست داشتند و عملاً بنیاد همه جنایات بعدی، و تا امروز و فردا های نامعلوم، است و خواهد بود.

هفت ثوری ها آمدند، به نام تغییرات بزرگ اجتماعی و سیاسی و رفع بی عدالتی ها و از بین بردن فقر و زدودن نابرابری ها و خشونت های پیدا و پنهان، اما خود چنان بی عدالتی و خشونت آفرینند که برای بیان آن، با جزئیات تمام هر واقعه غم انگیز و غیر انسانی که در دوران حکومت و قدرت آن ها رخ داده است، شاید به دفتر هائی بی شماری نیاز باشد! حذف هر صاحبی اندیشه و فکر مخالف، زن و مرد، و پیر و جوان، چنان در دستور کار روزانه هفت ثوری ها قرار گرفت که رفتار و کردار هر چه پالی گولا و ژوزف منگه و پل پت در جهان بود زیر سایه قرار گرفت، و هر چه بیدگری که در کشور ما آمد و رفت از هر سو خدا بیامرزی شنیدند.

در دوران نجیب هزاران انسان بی گناه به نام ضد انقلاب، دشمن خلق، دشمن شوروی، مخالف کمونیسم، مخالف تره کی و امین و کارمل، مخالف ترقی و پیشرفت و آزادی اصیل انسانی، به نام فئودال و ارتجاع و نوکر امپریالیسم و ایده آلیست و انسان مذهبی و خرافاتی و...، و به نام دفاع از انقلاب و آرمان های عمدتاً غیرعملی در جامعه سنتی افغانستان به زندان ها برده شدند و به اشکال و ذرائع مختلف به دستور نجیب و سروری و هم سخنان شان و موافقه آمران داخلی و خارجی این میر غضبان به دست سادیست های حزب به اصطلاح دموکراتیک خلق افغانستان کشته و معدوم شدند.

واقعیت های تاریخی، با همه تلاش هائی که برای پوشیده نگه داشتن آن به عمل می آید، هرگز پوشیده نمی ماند؛ در هیچ برهه از تاریخ و در هیچ جائی از دنیا. واقعیت های خشونت بار و خونین دوران نجیب و دوران امین و سروری و همگنان شان نیز با همه تلاش های بیشرمانه ای که از جانب برخی افغانان و ایرانیان وجدان مرده صورت می گیرد، هیچ وقت پنهان نمی ماند؛ اگر صد ها و هزار ها سال از این دوره ننگین و زشت و رسوا دور شویم و عالمی به سفسطه و همهمه و هیاهو برخیزد.

نجیب، همچنان سروری را، بی جهت لقب "قصاب" نداده اند. بدون دستور این دو انسان آدمخور و تشنه به خون، و بدون رضایت شورای انقلابی و کمیته مرکزی و سایر سردمداران رژیم صد ها هزار انسان بی گناه در کشور ما، که تنها جرم شان دگرگونه اندیشیدن و دگرگونه زندگی کردن بود، نه شکنجه می شدند (توسط شکنجه گرانی مانند مقصود و داود و غفور و مجید که گوشت بعضی از انسان ها را قبل از اعدام با دندان می کنند؛ گوئی خدا دندان را

برای این ها برای کندن گوشت انسان داده بود، نه برای جوییدن نان و باز کردن گره)، نه به فجیع ترین اشکال به قتل می رسیدند و نه دست تالم و درد های جانگداز به دامن ده ها هزار فامیل افغان می رسید.

تاریخ و دوران خونبار حاکمیت خلق - پرچم را نباید فراموش کرد و از هیچ کدام این ها، به هیچ وجه نباید دفاع کرد. دفاع از جنایتکاران، چه جنایتکاران هفت ثوری باشند و چه جنایتکاران هشت ثوری یا طالب، نه تنها گناه عظیم، که خود جنایت آشکار و غیر قابل غماض و بخشش است در حق این ملت درد کشیده.

تنها به ذکر نام و چگونگی مظلومی که بر صد ها هزار انسان به دست دژخیمان رژیم، چه منسوبین وزارت داخله و چه منسوبین وزارت دفاع و خاد و اکسا و کام و...، و صد ها هزار دیگر به دست دوستم ها و عصمت ها و قهرمان ها و اتل ها و کریم ها و طوفان ها و شاهین ها و عالمیار ها و... نباید اکتفاء شود و تنها مرگ انسان هائی که در دوران حاکمیت این جانیان جان های شان را از دست داده اند، یا انسان هائی که در آن کم و بیش چهارده سال حق زندگی از ایشان سلب شده است. فروریزی شیرازه آسودگی و آرامش مردم و ثبات کشور، هر چند نسبی و لرزان و آمیخته با فقر و نیاز، حاصل کار و اندیشه همین ها است - هم حاصل کار و اندیشه خلقی - پرچمی ها و هم حاصل کار و اندیشه آنانی که خود را مسلمان و رهروی راه محمد و عمر و علی می خوانند! همه با عالمی از گفتنی های دیگر باید گفته و نوشته شوند. چرا که گفتن آنچه حقیقت است، نه مشغله ما است، بلکه جزئی از وظیفه و مکلفیت و واجبات برای هر یک از ما می باشد و گریز از این وظیفه ایمانی و وجدانی به هیچ وجه قابل بخشش نیست.

پیشنهاد من، به امتداد پیشنهادی که باری در گذشته نموده بودم، این است که پورتال افغان جرمن آنلاین، برای اینکه مردم، مخصوصاً نسل های نو، از ابعاد وسیع و تکان دهنده جنایات هفت و هشت ثوری ها بی خبر نمانند، و نمی خواهند که این جنایات با گذشت زمان از خاطره ها محو گردند، بخشی را در گوشه ای به نام "خاطره های تلخی ناشی از پی آمد های هفت و هشت ثور" باز نموده از همه افغانان مسئول و بادر تقاضا نمایند تا جزئی ترین قضایا به این ارتباط را غرض اطلاع بیشتر مردم از جنایاتی که بعد از هفت ثور تا امروز به وقوع پیوسته است، به نشر بسپارند و جزء دفتر تاریخ سازند. و هیچگاه و به هیچ صورت کسانی را که در این راه قلم می زنند تنها نگذارند. بسیار دردآور و ناپسند و غیرمسئولانه است که چنین صدا یا صدا هائی را که بلند می شوند، تنها بگذاریم! احتمالاً این نوشته مؤجز نا تمام خواهد ماند، اگر نگوئیم که به چه دلیل برخی ها از گفتن حقایق پرهیز می کنند و می خواهند از انجام این وظیفه و رسالت میهنی - تاریخی - انسانی شانه خالی کنند. ظاهراً پنج گروه از مردم دست به این کار می زنند:

۱- کسانی که خود کاری در آن رژیم داشتند و به نوعی در جنایات رژیم به وجود آمده از کودتای هفت ثور دست داشتند.

۲- کسانی که هنوز هم زیر تأثیر آموزه ها و تلقینات سیاسی - ایدئولوژیک حزب به اصطلاح دموکراتیک خلق افغانستان و تلقینات ناقص، من درآوردی و غالباً سودجویانه و انحرافی جهان کمونیستی قرار دارند و کسانی که هنوز هم افغانیت شان مترادف است با دوستی با شوروی از نفس افتاده.

۳- انسان های ساده لوح و انسان های خوشگمان یا بیگانه با عقل و فاقد درک و شعور و یا انسان هائی که خوب و بد جهان را به درستی نمی توانند تمییز کنند؛ و یا خوب بد جهان برای شان یکسان است. کسانی که فقط و فقط در فکر خود هستند و مقصد خود شان زنده باشند و کسی به خر شان نگوید: هوش. کسانی که به یک یخچال و یک تلویزیون سیاه و سفید روسی، یک بوجی آرد و یک قطی روغن شرف و ایمان شان را می فروختند و چشمان شان را برای اینکه پشته های از کشته ها را نبینند، می بستند و می بندند.

۴- کسانی که بوئی از انسانیت و مسئولیت و انصاف نبرده اند.

۵- کسانی که در روابط و مناسبات خودی و غیرخودی گیر مانده اند و در مصلحت ها غرق هستند و در برابر دوست و رفیق و خویش و همسایه و آشنا و...، در برابر هیچ انسانی، جرأت گفتن حقیقت و جرأت دفاع از حق، خواه حق خود و خواه حق دیگران را ندارند. برای این عده از انسان ها پیام من این است که قضاوت در جایی که هدف نشانندن حقیقت بر کرسی حق است، از ما می خواهد که دوست و همسایه و هموطن و خویش قوم چه، که حتی دشمن را هم باید تأیید و تصدیق کرد - و بالعکس.

امید تمایل نهفته به همه آن هائی که زیر ساطور جلادان بی رحم چپ و راست در کشور ما طی چهل سال گذشته رفته اند، که روح همه را شاد می خواهیم، و همه آنانی که به نوعی در این برشی از زمان درد دیده اند همه ما را مجبور و مکلف به گفتن حق و جانبداری از حقیقت نماید؛ حقیقتی که جزئی از حقایق تلخ و ناگوار کشور ما بوده است و دانستن آن ها حق همه ما می باشد!

پایان